

بررسی ترجمه کنایه‌های قرآنی در معانی القرآن بر اساس نظریه آنتوان

برمن

فاطمه جلالوند^۱ (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه سمنان)

حبیب کشاورز^۲ (استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه سمنان)

علی‌اکبر نورسیده^۳ (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه سمنان)

DOI: [10.22034/jilr.2025.141873.1194](https://doi.org/10.22034/jilr.2025.141873.1194)



تاریخ الوصول: ۲۰۲۴/۰۸/۰۵

صفحات: ۷۸-۵۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۵

تاریخ القبول: ۲۰۲۵/۰۱/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۰

چکیده

ترجمه متون مقدس، به ویژه قرآن کریم، به دلیل وجود لایه‌های معنایی و بلاغی عمیق، یکی از چالش‌برانگیزترین حوزه‌های ترجمه است. کنایه‌ها به عنوان یکی از صور بیانی مهم در قرآن، دارای ابعاد معنایی و بلاغی پیچیده‌ای هستند که انتقال صحیح آن‌ها به زبان دیگر، نیازمند دقت و مهارت ویژه‌ای است. از این رو، بررسی نحوه بازتاب این پیچیدگی‌ها در ترجمه‌های فارسی از اهمیت بالایی برخوردار است. پژوهش حاضر به بررسی ترجمه کنایه‌های قرآنی در کتاب "معانی القرآن" اثر محمدباقر بهبودی بر اساس نظریه ریخت‌شکنا آنتوان برمن می‌پردازد. هدف این مطالعه، تحلیل میزان تطابق ترجمه‌های بهبودی با مؤلفه‌های نظریه برمن و ارزیابی تأثیر این تطابق یا عدم تطابق بر انتقال اصل بلاغی کنایه‌ها به مخاطبان فارسی‌زبان است. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی بوده و ۳۰ نمونه از آیات حاوی کنایه، بر اساس گرایش‌های منطقی‌سازی، شفاف‌سازی، تضعیف کمی و کیفی، آراسته‌سازی، و تخریب عبارات و خاصگی‌های زبان بررسی شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در ترجمه‌های بهبودی گرایش‌های شفاف‌سازی (۲۴٪) و تخریب عبارات و اصطلاحات زبان (۲۴٪) و منطقی‌سازی (۲۳٪) در بیشتر آیات مشهود است و بیشترین بسامد را داشته‌اند. و در برخی موارد، موجب تضعیف بلاغت و اصالت تصاویر کنایی قرآن شده‌اند. این پژوهش نشان می‌دهد که نظریه برمن، ابزار مفیدی برای نقد ترجمه‌های قرآنی است و می‌تواند به بهبود کیفیت ترجمه‌های آتی و حفظ غنای متن اصلی کمک کند.

کلید واژه‌ها: نقد ترجمه، کنایه، معانی القرآن، آنتوان برمن، محمدباقر بهبودی

^۱ پست الکترونیک: jalalvandfateme86@gmail.com

^۲ نویسنده مسؤول؛ پست الکترونیک: hkeshavarz@semnan.ac.ir

^۳ پست الکترونیک: noresideh@semnan.ac.ir

دراسة ترجمة الكنايات القرآنية في "معاني القرآن" وفقاً لنظرية أنطوان بيرمان

الملخص

ترجمة النصوص المقدسة، ولا سيما القرآن الكريم، تُعتبر إحدى من أكثر المجالات تحدياً في الترجمة بسبب الدلالات المعنوية والبلاغية العميقة. الكنايات، باعتبارها من أبرز الصور البيانية في القرآن، تحتوي على أبعاد معنوية وبلاغية معقدة والتي يتطلب نقلها الصحيح إلى لغة أخرى دقة ومهارة خاصة. ومن هنا تبرز أهمية دراسة كيفية انعكاس هذه التعقيدات في الترجمات الفارسية. يهدف هذا البحث إلى دراسة ترجمة الكنايات القرآنية في كتاب "معاني القرآن" لمحمد باقر البهبودي بناءً على نظرية الميولات التحريفية لأنطوان بيرمان، يسعى البحث إلى تقييم مدى تطابق ترجمات البهبودي مع ميولات نظرية بيرمان وتقدير تأثير هذا التطابق أو عدمه على نقل الأصالة البلاغية للكنايات إلى الجمهور الفارسي. تعتمد هذه الدراسة على المنهج الوصفي-التحليلي حيث تم اختيار ٣٠ عينة من الآيات القرآنية التي تحتوي على الكنايات بناءً على ميولات العقلنة والتوضيح والاختصار الكمي والاختصار الكيفي والتفخيم وهدم العبارات المألوفة والمصطلحات. تشير نتائج البحث إلى أن في ترجمات البهبودي أظهرت بشكل واضح ميولات التوضيح (٢٤٪) وهدم العبارات المألوفة والمصطلحات. (٢٤٪) والعقلنة (٢٣٪) في أكثر الآيات، حيث كانت الأكثر تكراراً في معظم الآيات. وقد أدت في بعض الحالات إلى فقدان الصور البلاغية وأصالة الكنايات. وتؤكد هذه الدراسة أن نظرية برمن تمثل أداة فعالة لنقد الترجمات القرآنية، ويمكن أن تسهم في تحسين جودة الترجمات المستقبلية والحفاظ على ثراء النصوص الأصلية.

الكلمات المفتاحية: نقد الترجمة، الكناية، معاني القرآن، أنطوان بيرمان، محمدباقر البهبودي

مقدمه

ترجمه متون مقدس، به‌ویژه قرآن کریم، همواره یکی از پیچیده‌ترین و حساس‌ترین عرصه‌های ترجمه‌پژوهی بوده است. از آنجا که قرآن کریم دارای لایه‌های معنایی عمیق و گسترده‌ای است، انتقال دقیق و صحیح این معانی به زبان‌های دیگر، به‌ویژه در مواردی که از صور بیانی چون کنایه استفاده شده است، امری دشوار و چالش‌برانگیز است. کنایه‌ها به عنوان یکی از اشکال بلاغی و زبانی قرآن، اغلب دارای ابعاد معنایی متعددی هستند که درک و ترجمه آن‌ها نیازمند دقت و مهارت ویژه‌ای است.

محمدباقر بهبودی، از مترجمان برجسته معاصر، در کتاب «معانی القرآن»، تلاش کرده است تا معانی قرآنی را به زبان فارسی منتقل کند. با این حال، بررسی میزان موفقیت وی در انتقال دقیق کنایه‌ها، به‌ویژه در چارچوب نظریه «ریخت‌شکنانه» آنتوان برمن که بر حفظ اصلت متن مبدأ تأکید دارد، ضروری به نظر می‌رسد. نظریه برمن ابزاری مفهومی برای ارزیابی ترجمه‌ها فراهم می‌آورد و بر جلوگیری از تغییر یا تحریف ساختارهای زبانی و بلاغی متن اصلی تأکید دارد. این پژوهش با هدف ارزیابی ترجمه‌های بهبودی از کنایه‌های قرآنی، در چارچوب نظریه برمن انجام شده است.

بیان مسأله

ترجمه قرآن کریم، به دلیل ماهیت بلاغی و معنایی آن، یکی از دشوارترین انواع ترجمه به شمار می‌آید که نه تنها امری حساس است، بلکه نیازمند رعایت اصول خاصی است که بتواند اصالت معنایی و بلاغی متن اصلی را حفظ کند. کنایه‌ها، به‌عنوان یکی از عناصر بلاغی قرآن، به دلیل چندلایه بودن معانی و پیوند عمیق با فرهنگ و زبان عربی، چالشی مضاعف برای مترجمان ایجاد می‌کنند. انتقال این ویژگی‌ها به زبانی دیگر، همچون فارسی، بدون تحریف یا ساده‌سازی، یکی از دغدغه‌های اصلی در ترجمه متون قرآنی است.

در این میان، آنتوان برمن به عنوان نظریه‌پردازي که به شدت با گرایش بومی سازی در فرآیند ترجمه مخالف است با ارائه نظریه «گرایش‌های ریخت‌شکنانه»، سیزده عامل را به عنوان عوامل تحریف ترجمه مطرح می‌کند؛ گرایش‌هایی که برمن به تحلیل آن‌ها می‌پردازد عبارتند از منطقی‌سازی، شفاف‌سازی، اطناب، آراسته‌سازی، تضعیف کیفی، تضعیف کمی، همگون‌سازی، و تخریب ریتم و ضرب‌آهنگ، تخریب شبکه‌های دلالتی زیرین، تخریب سیستم بندی متن، تخریب یا غیربومی کردن شبکه‌های زبانی بومی، تخریب عبارات و خاصگی‌های زبان، و امحاء و برهم نهادگی زبان‌ها. هرکدام از عوامل، به نحوی می‌توانند اصالت متن اصلی را تحت تأثیر قرار دهند و بر پرهیز از تحریف متن و وفاداری به ساختار و ویژگی‌های زبانی و ادبی متن مبدأ تأکید دارد. با این حال،

تمامی این عوامل در ترجمه متون قرآنی اهمیت یکسانی ندارند. پژوهش حاضر، شش عامل منطقی‌سازی، شفاف‌سازی، تضعیف کمی و کیفی، آراسته‌سازی، و تخریب عبارات و خاصگی‌های زبان را انتخاب کرده است که بیشترین ارتباط را با ساختارهای بلاغی و معنایی کنایه‌های قرآنی دارند.

به دلیل محدودیت‌های پژوهش و تمرکز بر ابعاد خاصی از نظریه برمن، بررسی تمامی عوامل امکان‌پذیر نبوده است لذا بر مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر ترجمه‌های بهبودی تمرکز شده است. هریک از شش گرایش مذکور، ویژگی‌های خاصی در فرایند ترجمه کنایه‌ها و انتقال معانی دقیق و ظریف متون مقدس دارند. بسیاری از کنایه‌های قرآنی دارای ابعاد معنایی پیچیده‌ای هستند که ممکن است در ترجمه‌های ساده‌سازی شده از دست بروند؛ منطقی‌سازی می‌تواند بر تفسیرهای دینی و ادبی تأثیرگذار باشد. برخی از کنایه‌ها به دلیل ماهیت مبهم و چندپهلوی بودنشان، نیازمند توجه ویژه‌ای در ترجمه هستند. شفاف‌سازی می‌تواند به تغییر یا کاهش معانی این کنایه‌ها منجر شود. کاهش جزئیات و معانی در فرایند ترجمه با تضعیف کمی، می‌تواند بر دقت و جامعیت انتقال مفاهیم کنایه‌ای قرآن تأثیر منفی بگذارد. تغییر در کیفیت بیان و محتوای کنایه‌ها، با تضعیف کیفی، باعث می‌شود که عمق معنایی و ادبی آنها در ترجمه‌های نهایی کاهش یابد. افزودن جزئیات یا عناصر زبانی اضافی در ترجمه به منظور آراسته‌سازی می‌تواند به تحریف و تغییر معانی اصلی کنایه‌ها منجر شود. استفاده از عبارات و اصطلاحات معادل در زبان مقصد که نتوانند به درستی بار معنایی و فرهنگی کنایه‌های قرآنی را منتقل کنند، می‌تواند باعث ایجاد سوءتفاهم‌های معنایی شود. این گرایش‌ها به دلیل نقش کلیدی‌شان در فرایند ترجمه کنایه‌های قرآنی انتخاب شده‌اند، چرا که هر یک از آنها به نوعی می‌تواند به تغییر و تحریف معانی دقیق و ظریف این کنایه‌ها منجر شود. بررسی‌های اولیه، این شش عامل بیشترین نمود را در ترجمه‌های بهبودی داشته‌اند و تأثیر بیشتری بر بلاغت و اصالت کنایه‌های قرآنی گذاشته‌اند.

کتاب «معانی القرآن» نوشته محمدباقر بهبودی، به عنوان یکی از آثار برجسته در ترجمه و تفسیر قرآن، نمونه‌ای قابل توجه برای ارزیابی بر اساس نظریه برمن است. محمدباقر بهبودی در کتاب «معانی القرآن» تلاش کرده است تا معانی و تصاویر قرآنی را به زبان فارسی منتقل کند. با این حال، هنوز مشخص نیست که ترجمه‌های وی تا چه اندازه توانسته‌اند اصالت کنایه‌ها و ویژگی‌های بلاغی متن قرآن را حفظ کنند. تفاوت معانی القرآن با دیگر ترجمه‌های قرآن در تفسیری بودن آن است؛ زیرا مترجم بر این باور است که «اگر قرآن پس از آگاهی از ادبیات به طور دقیق و کامل ترجمه شده باشد و سبک و اسلوب ویژه‌ی قرآن در ارائه معارف، به عنوان معیار استنباط و راهنمای ترجمه باشد، در این صورت قرآن نیازی به تفسیر جداگانه ندارد» (معانی القرآن، ۱۳۹۵ ش. ۷).

این پژوهش با هدف بررسی و تحلیل ترجمه کنایه‌های قرآنی در این اثر و بررسی میزان وفاداری آن به اصول نظریه برمن انجام شده است. پرسش اصلی پژوهش این است که ترجمه‌های بهبودی تا چه حد توانسته‌اند معانی کنایه‌های قرآنی را بدون تحریف منتقل کنند؟

سؤالات تحقیق

۱. کدام گرایش ریخت‌شکنانه برمن در ترجمه بهبودی بیشتر پدیدار شده است؟
۲. مترجم چگونه توانسته از روش‌های مطلوب برای انتقال تصاویر بلاغی در ترجمه خود استفاده کند؟
۳. گرایش‌های ریخت‌شکنانه در ترجمه‌های بهبودی از کنایه‌های قرآنی چگونه موجب کاهش بلاغت و اصالت تصاویر زبانی شده‌اند؟

فرضیه‌های تحقیق

۱. پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی انجام شده و بر پایه محورهای نظریه آنتوان برمن در زمینه ترجمه استوار است. در ترجمه‌های بهبودی، گرایش‌های منطقی‌سازی و شفاف‌سازی بیشترین بسامد را دارند.
۲. استفاده از نظریه برمن در نقد ترجمه‌ها می‌تواند به شناسایی موارد تحریف و تضعیف ساختارهای زبانی و بلاغی کمک کند.
۳. ترجمه‌های بهبودی از کنایه‌های قرآنی، در برخی موارد، به دلیل گرایش‌های ریخت‌شکنانه، موجب از دست رفتن بخشی از بلاغت و اصالت تصاویر زبانی شده‌اند.

پیشینه تحقیق

تاکنون آثار زیادی در زمینه‌های مختلف بر اساس نظریه آنتوان برمن مورد نقد قرار گرفته است. اما در خصوص ترجمه بهبودی چه بر اساس نظریه برمن و چه بر اساس دیگر نظریات ترجمه، پژوهشی یافت نشد. البته پژوهش‌هایی در خصوص کتاب معانی القرآن فارغ از نظریات ترجمه انجام شده است. تنها مطالعاتی که در مورد کتاب معانی القرآن محمد باقر بهبودی انجام شده است، دو مقاله و همچنین سه پایان‌نامه می‌باشد. مقالات عبارتند از:

مسعود مهدوی (پژوهش‌های قرآنی ۱۳۷۴ش) در مقاله «مروری بر معانی القرآن» با نگاهی گذرا به بررسی این ترجمه می‌پردازد و بیان می‌دارد که این کتاب، بر خلاف عنوانش یک ترجمه تفسیری نیست و به زعم او مترجم در این ترجمه دچار خطاهایی از قبیل آمیختن کلام الله با کلام مردم به بهانه تفسیر یا اختلاط ترجمه و تفسیر، اشتباهات تفسیری، مسائل موهوم و خلاف اعتقادات، استفاده از عبارات عجیب و غریب و بیگانه و در نهایت، ارائه ترجمه‌ای عامیانه شده است. لازم به

ذکر است که دیدگاه مهدوی، این ترجمه را عامیانه و غیرتفسیری معرفی کرده است، اما پژوهش حاضر با تمرکز بر کنایه‌ها، نشان می‌دهد که این اثر دارای جنبه‌های تفسیری و زیبایی‌شناختی خاصی است. این تفاوت دیدگاه به دلیل روش و هدف پژوهش‌های مذکور است؛ مقاله آقای مهدوی بیشتر به جنبه‌های کلی و خطاهای موجود در ترجمه پرداخته است، در حالی که پژوهش حاضر بر بررسی اسلوب کنایه و سایر صور بیانی بر اساس نظریه برمن متمرکز است.

مژگان سرشار و زهرا صادقی (تحقیقات علوم قرآن و حدیث ۱۳۸۹ش) در مقاله «معرفی روش استاد محمدباقر بهبودی در ترجمه تفسیری معانی القرآن» با روش توصیفی به بیان شیوه بهبودی در ترجمه قرآن پرداختند. و معتقدند که رویکرد مهم در روش بهبودی، آشنایی با اصول تفسیر و فقه است؛ این پژوهش می‌بیند که برای فهم معانی القرآن لازم است شیوه بهبودی در ترجمه بررسی شود. یکی از تفاوت‌های مهم معانی القرآن با سایر ترجمه‌های قرآن، نحوه نگاه آن به مسائلی مانند خلقت انسان، آسمان‌ها و زمین و سرنوشت انسان است. سه پایان‌نامه نیز به مطالعه کاربردی ترجمه «معانی القرآن» و سایر ترجمه‌ها پرداخته‌اند از آن جمله:

هادی انبایی فریمانی (۱۳۸۸ش) دانشگاه فردوسی مشهد در پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد با عنوان «تاثیر وجوه و نظایر بر ترجمه‌های فارسی معاصر قرآن کریم» به بررسی ترجمه‌های آیتی و پاینده و رهنما و خواجوی و فولادوند و معزی و بهبودی پرداخته و در آنها کلماتی را در قرآن بررسی کرده است که از لحاظ حروف و حرکات مشابه هم هستند، اما در هر موردی معانی مختلفی دارند و نتیجه تحقیق نشان می‌دهد که مترجم قرآن باید معانی واژگان قرآنی و موارد استفاده از آن را بشناسد و هر کلمه‌ای را بر اساس سیاق متن ترجمه کند.

مجید نیکی کهریزی (۱۳۹۶ش) دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «مقایسه تطبیقی دو ترجمه قرآن» به مقایسه ترجمه «معانی القرآن» بهبودی و ترجمه «ناصر مکارم شیرازی» در جزء ۳۰ قرآن با رویکردی تحلیلی پرداخته است. پس از بررسی ساختار نحوی و بلاغی دو ترجمه، نقاط قوت و ضعف دو مترجم را بیان می‌کند.

گیسیا صفری (۱۳۹۷ش) در پایان‌نامه «وجوه و نظایر بر ترجمه‌های فارسی منتخب قرآن کریم» با رویکردی توصیفی - تحلیلی به بررسی ترجمه مکارم شیرازی و بهبودی و مجتبی و صادقی تهرانی پرداخته است. این پایان‌نامه به بررسی عملکرد مترجمان در انتقال معانی صحیح واژگان دارای معانی مختلف می‌پردازد.

از آنجایی که به بررسی نظریه برمن پرداخته می‌توان به تعدادی مقاله و پایان‌نامه اشاره کرد که در آنها صرفاً نظریه برمن را بررسی کرده است و ارتباطی با ترجمه بهبودی و حتی پژوهش حاضر ندارد؛ اما برخی به نقد و بررسی ترجمه براساس نظریه برمن پرداخته‌اند از آن جمله:

محمد فرهادی، سید محمود میرزایی الحسینی و علی نظری (۱۳۹۶ش) در مقاله "نقد و بررسی اطناب و توضیح در ترجمه صحیفه سجاده" براساس نظریه آنتوان برمن، با رویکرد تحلیلی توصیفی به بررسی اطناب و تطویل در ترجمه انصاریان از "صحیفه سجاده" پرداختند. نتیجه مقاله نشان می‌دهد که مترجم بنا به سلیقه شخصی از اطناب و تطویل در متن استفاده کرده است. اطناب در ترجمه انصاریان در پنج محور آمده که بیشتر آنها به موسیقی متن و اختصار پنهان در متن آسیب می‌زند و هیچ کمکی به فهم متن نمی‌کند؛ در نتیجه به دلیل حساسیت متون دینی، نمی‌توان به نظریه برمن پایبند بود.

شهریار نیازی و انسیه هاشمی (مطالعات زبان و ترجمه ۱۳۹۸ش) در مقاله‌ی "بررسی چگونگی کارآمدی مؤلفه «شفاف سازی» الگوی برمن در ارزیابی ترجمه قرآن" با روش تحلیلی به بررسی عنصر شفاف سازی برمن در ترجمه رضایی اصفهانی از قرآن کریم پرداخته‌اند؛ نتیجه پژوهش نشان می‌دهد گاهی به سبب تانیث و تشنیه در فارسی و اشتقاق‌های عربی بدون معادل فارسی، گریزی از شفاف سازی در قرآن نیست اما در بسیاری از موارد شفاف‌سازی اختیاری است. اگر در قرآن عباراتی بدون ابهام وجود داشته باشد، اما به دلیل تفاوت در ساختار فرهنگی بین دو زبان، در ترجمه دچار ابهام می‌شود، مانند تانیث و تشنیه، باید این ابهام در ترجمه، رفع شود و اگر ابهام عمدی باشد، شفاف سازی یک عنصر منفی است.

با توجه به آنچه گفته شد، مشاهده می‌شود که مطالعه مستقلاً به ترجمه صور بیانی در متون مقدسی مانند نهج البلاغه، صحیفه سجاده و حتی سوره ای از قرآن طبق نظریه برمن نپرداخته است.

این پژوهش مستلزم آگاهی از منابع مختلف از جمله کتب تفسیر و بلاغت است که از مهمترین آنها می‌توان به *التحریر و التنویر* ابن عاشور، و *تفسیر الکشاف* زمخشری، و *مختصر المعانی* تفتازانی اشاره کرد. پژوهش حاضر یک ویژگی خاص دارد و آن این است که ترجمه منتخب، ترجمه ای تفسیری است و از جذابیت خاصی برخوردار است و از سوی دیگر هدف از این پژوهش بررسی کنایه در ترجمه است که این اسلوب و یا دیگر صور بیانی طبق نظریه برمن تاکنون انجام نشده است.

مبانی نظری

«آنتوان برمن فرانسوی (Antoine Berman ۱۹۹۱-۱۹۴۲)، مترجم، فیلسوف، مورخ و نظریه‌پرداز علوم ترجمه است که نظریات وی در مورد عوامل تحریف ترجمه بسیار مورد توجه پژوهشگران حوزه ترجمه قرار گرفته است» (نیازی و قاسمی اصل، ۱۳۹۸ش. ۳۵). وی به شدت با گرایش بومی سازی در فرآیند ترجمه مخالف است. برمن سیزده عامل را به عنوان عوامل تحریف ترجمه در نظریه "گرایش‌های ریخت‌شکنانه" خود (deforming tendencies' in translation) مطرح می‌کند.

گرایش‌هایی که برمن به تحلیل آن‌ها می‌پردازد عبارتند از منطقی‌سازی (Rationalization)، شفاف‌سازی (Clarification)، اطناب (Expansion)، آراسته‌سازی (Ennoblement)، تضعیف کیفی (Qualitative impoverishment)، تضعیف کمی (Quantitative impoverishment)، همگون‌سازی (The effacement of the superimposition of languages)، و تخریب ریتم و ضرب‌آهنگ (The destruction of rhythms)، تخریب شبکه‌های دلالتی زیرین (The destruction of underlying networks of signification)، تخریب سیستم بندی متن (The destruction of linguistic patternings)، تخریب یا غیربومی کردن شبکه‌های زبانی بومی (The destruction of vernacular network or their exoticisation)، تخریب عبارات و خاصگی‌های زبان (The destruction of expression and idioms)، و امحاء و برهم نهادگی زبان‌ها (Effacement des superpositions de langues).

پژوهش حاضر به دنبال آن است تا با نقد و بررسی ترجمه‌های بهبودی بر اساس شش گرایش از گرایش‌های ریخت شکنانه مذکور میزان وفاداری بهبودی به اصول نظریه برمن را مورد سنجش قرار دهد.

از آنجا که قرآن یک متن مقدس است و در متن عربی آن تحریفی رخ نداده است، بنابراین باید از تحریف در ترجمه‌ی آن نیز جلوگیری شود؛ کاری که اساساً برمن انجام می‌دهد. «کلمات در هر زبانی از قاعده منطقی و عقلانی خاصی پیروی می‌کنند. منطقی‌سازی (Rationalization) با ساختار ترکیبی متن اصلی و همچنین با علائم وقف، از عناصر دقیق داخلی متن، سروکار دارد. متون طولانی دارای ساختار متنوعی از افزودن اسم موصول، اسم فاعل، جملات معترضه، جملات اسمیه، و همچنین تغییر علائم نگارشی در متن مبدأ است. که با منطق خطی گفتمان کاملاً در تضاد است» (برمن، ۲۰۱۰: ۷۶)

شفاف‌سازی (Clarification)، یکی از گرایش‌های تحریفی برمن است که بر اساس آن مترجم، سعی در تبیین موارد مبهم و نامشخص دارد. در این گرایش مترجم به جای حفظ ابهام و پیچیدگی موجود در متن مبدأ، اقدام به توضیح مفاهیم می‌کند تا خواننده بهتر بتواند معنای متن را درک کند؛ این اقدام در واقع منجر به تحریف متن اصلی می‌شود. به عبارتی دیگر «شفاف‌سازی به نوعی به فرایند منطقی‌سازی مربوط می‌شود؛ با این تفاوت که منطقی‌سازی در سطح ساختار نحوی جملات صورت می‌گیرد، اما شفاف‌سازی مربوط به روشننگری در سطح معنایی است. هر نوع شفاف‌سازی منجر به اطناب می‌گردد» (مهدی‌پور، ۱۳۸۹: ۵۹). گاهی مترجم متنی را می‌بیند که به نظر او قسمت‌هایی از آن واضح نیست و سعی می‌کند با افزودن کلمات و جملات جدید به شفاف‌سازی این ابهامات بپردازد تا درک بهتری برای مخاطب ایجاد کند «توضیح به معنای منفی با هدف "شفاف

سازی "صورت می‌گیرد؛ لذا انتقال از چند معنایی به تک معنایی، شیوه‌ای از شفاف‌سازی است." (برمن، ۲۰۱۰، ۷۹).

تضعیف کیفی (Qualitative impoverishment)، از گرایش‌های تحریفی است که به کاهش کیفیت و تغییرات نامطلوب در ویژگی‌های معنایی و سبکی متن مبدأ در هنگام ترجمه اشاره دارد؛ به عقیده برمن «این تحریف، به معنای جایگزین کردن کلمات، عبارات و اصطلاحات با کلمات، عبارات و اصطلاحاتی است که از لحاظ غنای معنایی و آوایی و طنین کلمات در سطح واژگان مبدأ نیستند.» (برمن، ۲۰۱۰، ۸۲). «تحریفی که برمن از آن سخن می‌گوید، شاید از سخت‌ترین مسائل عمل ترجمه و از دشوارترین کارهای هر مترجمی باشد.» (مهدی‌پور، ۱۳۸۹، ش. ۶۰)

گاهی اوقات مترجم در ترجمه، برای چند کلمه در متن اصلی به یک کلمه اکتفا می‌کند؛ به عبارت دیگر متن ترجمه شده فاقد واژگان کافی است، زیرا از تعداد کلمات به کار رفته در متن اصلی می‌کاهد، برمن این تحریف را تضعیف کمی (Quantitative impoverishment)، می‌داند و معتقد است «این تضعیف به کاهش واژگان، یعنی کم کردن تعداد کلمات اشاره دارد. بدین معنا که مترجم بدون هیچ دلیلی برخی از کلمات را در فرایند ترجمه حذف می‌کند. و هر متنی در سطحی از دال‌ها و زنجیره‌ای از دلالت‌ها متمایز می‌شود. به عنوان مثال، برای هر مدلول چندین دال وجود دارد. و هر ترجمه ای که این تنوع سه‌گانه مرتبط با متن را رعایت نکند، باعث می‌شود از ارزش آن کاسته شود؛ این کاهش واژگان می‌تواند همزمان با افزایش حجم متن خام رخ دهد و این افزایش از طریق اطناب در ترجمه صورت می‌پذیرد، در این فرایند ممکن است حرف معرفه و موصول یا برخی دالهای تفسیری و محسناتی که ارتباطی با بافت اصلی متن ندارد نیز اضافه شود و ترجمه‌ای بی‌ارزش به ما می‌دهد و اغلب اطناب برای پنهان کردن تضعیف کمی بکار می‌رود.» (برمن، ۲۰۱۰، ۸۴)

در آراسته‌سازی (Ennoblement)، مترجم سعی می‌کند متن ترجمه شده را زیباتر و ادبی‌تر از متن اصلی ارائه کند، گویی یک اثر ادبی مستقل است. «در آراسته‌سازی، هدف مترجم ارائه متنی زیباتر و جذاب‌تر از متن اصلی است» (صمیمی، ۱۳۹۱، ش. ۴۸). آراسته‌سازی ممکن ترجمه ای نادرست و غیر واقعی ارائه دهد. «آراسته‌سازی، نقطه اوج ترجمه افلاطونی است که شکل کامل آن در ترجمه کلاسیک تعیین می‌شود، و در نتیجه ترجمه از نظر شکل زیباتر از متن مبدأ می‌گردد» (برمن، ۲۰۱۰، ۸۰).

تخریب عبارات و اصطلاحات (The destruction of expression and idioms)، به معنای از دست رفتن یا تغییر معانی و نقش‌های خاص عبارات و اصطلاحات زبان مبدأ است؛ که این امر اغلب به دلیل تفاوت‌های فرهنگی و عدم آگاهی مترجم از عبارات و اصطلاحات اصلی زبان مبدأ، ترجمه تحت‌اللفظی و در نتیجه پنهان ماندن معنای واقعی عبارات، و اغراق در منطقی‌سازی و شفاف‌سازی می‌باشد. یکی از نتایج این تحریف، تخریب کنایه است «نثر در تصاویر، عبارات، فرمول‌ها و ضرب‌المثل‌هایی که از زبان محلی مشتق شده‌اند فراوان است. اغلب آنها معنایی را منتقل می‌کنند

که ما در اصطلاحات دیگر زبان‌ها با آنها روبرو می‌شویم. حذف شبکه‌های زبان مادری به معنای آسیب رساندن به متن آثار منثور است. ترجمه این اصطلاحات به معنای جستجوی معادل آنها در زبان مقصد نیست. و معادل‌ها جایگزین مناسبی برای این مثل‌ها و اصطلاحات نیست» (برمن، ۲۰۱۰، ۹۱).

محمدباقر بهبودی محقق ایرانی (۱۳۰۷ شمسی - مشهد) حدود ۴۰ سال به تصحیح، تطبیق و تألیف کتب قرآنی و تدریس علوم قرآنی پرداخت تا معانی خالص قرآن را به مردم عرضه نماید؛ کتاب معانی القرآن ترجمه و تفسیر قرآن کریم و از مهمترین آثار وی می‌باشد که پس از ۴۰ سال تلاش مستمر آن را به رشته تحریر درآورده است. (سرشار و صادقی، ۱۳۸۹ش ۱۸۴ و سایت تألیفات محمد باقر بهبودی).

در این پژوهش، به تحلیل و ارزیابی ترجمه بهبودی از کنایه‌های قرآن، به عنوان یکی از صور بیانی پرداخته شده است. صور بیان به گفته‌ی مؤلف مفتاح العلوم «تلاشی است برای رساندن یک معنا به طرق مختلف، از طریق افزایش وضوح دلالت آن و کاهش دلالت‌های وضعی آن» (السکائی، ۱۳۱۷ق. ۳۲۹). و «کنایه، مصدري از ماده (کني يکني) يا (کنا يکنو) در لغت به معنای پوشیده سخن گفتن و ترک تصریح است. و در اصطلاح کاربرد لفظ و اراده لازم معنای آن (نه معنای اصلی و حقیقی) است. به شرطی که اراده معنای اصلی نیز امکان‌پذیر باشد. مانند طویل النجاد که کنایه از قامت بلند است وی همزمان می‌توان معنای حقیقی را نیز مد نظر قرار داد» (قزوینی، ۱۹۰۴م. ۳۳۷ و تفتازانی، بی‌تا، ۲۵۸).

باید توجه داشت مدل آنتوان برمن یک مدل ضد تحریف است. و رسالت این مدل این است که مترجم باید حداکثر دقت را نسبت به متن مبدأ در نظر بگیرد. این برعکس عقیده لادمیرال است؛ زیرا لادمیرال تاکید می‌کند که کلمات در ترجمه باید متناسب با بافت زبانی متن مقصد و معنای معمول آن انتخاب شوند و مترجم نباید زیاد به زبان مبدأ توجه کند. (رابینسون داگلاس، ۱۳۸۰ش. ۱۴۲) هریک از این شش گرایش ویژگی‌های خاصی در فرایند ترجمه کنایه‌ها و انتقال معانی دقیق و ظریف متون مقدس دارند. این گرایش‌ها به دلیل نقش کلیدی‌شان در فرایند ترجمه کنایه‌های قرآنی انتخاب شده‌اند، چرا که هر یک از آنها به نوعی می‌توانند به تغییر و تحریف معانی دقیق و ظریف این کنایه‌ها منجر شود. بررسی این گرایش‌ها به ما امکان می‌دهد تا با دقت بیشتری به نقد و ارزیابی ترجمه‌های موجود بپردازیم.

بحث و بررسی

منطقی سازی

منطقی‌سازی به معنی تلاش برای منطقی‌تر کردن متن در زبان مقصد است که می‌تواند منجر به از بین رفتن ابهام و غنای معنایی متن اصلی شود.

نظریه برمن متکی بر تحریف است به عنوان مثال وقتی مترجم دال‌هایی از خارج متن می‌آورد، این تحریف است. «وقتی قرآن کریم می‌خواهد اصل تعادل در انفاق و میانه‌روی در امرار معاش را بیان کند، برای ما تصویری هنرمندانه ترسیم می‌کند، تصویری از دو حالت متضاد حالت بخل تا سرحد خساست و حالت سخاوت تا حد اسراف، و بهترین مثال برای بیان حالت بخل و خساست را دست بسته به گردن می‌یابد که نمی‌تواند اقدامی کند، و به سخاوت بلند نمی‌شود، زیرا خشک، بریده، فلج و محدود است. و در تعبیر افراط و زیاده‌روی همین دست وقتی گشوده است، نمی‌تواند چیزی را بگیرد و چیزی در آن باقی نمی‌ماند؛ این تصاویر و زیبایی و کیفیت کنایه، اعراب را به طرب می‌آورد. تا جایی که به صورت ضرب‌المثل درآمد و رواج یافته است.» (الصنیر، ۱۳۹۹ ش. ۱۴۶)

﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾ (الإسراء/ ۲۹)

بهبودی: با خست و بخالت دست خود را به گردنت غل مکن که به سوی مردم دراز نگردد و با سخاوت و کرامت دست خود را چنان باز مکن که در کفّت چیزی نماند که در آن‌صورت ملامت زده باشی و در این‌صورت درمانده وانشینی.

می‌بینیم که قرآن برای نهی از بخل و اسراف از کنایه استفاده کرده و عواقب آنها را بیان می‌کند تا مخاطب به عمق کلام پی ببرد. چنانکه دکتر عبدالقادر حسین می‌گوید: «دستی که به گردن بسته شود، نمی‌تواند دراز شود، مانند دست انسان بخیل که برای بذل و بخشش دراز نمی‌شود؛ و دستی که گشوده باشد، چیزی در آن باقی نمی‌ماند، مانند فرد ولخرجی که از اموال او چیزی باقی نمی‌ماند لذا برای بیان اعتدال بین بخل و اسراف به کنایه روی آورده است.» (حسین، ۱۹۸۵ م. ۲۲۳) و کنایه توانسته است معنا را قوی و مؤثر بیان کند.

در این آیه مترجم با تغییر اسم مفعول "مغلولة" به فعل "غل مکن" اقدام به «منطقی سازی» متن و تطبیق آن با قواعد زبان مقصد کرده است. همچنین اسم مفعول "ملوما" و "محسورا" به فعل "ملامت زده باشی" و "درمانده وانشینی" ترجمه شده است. استفاده از این گونه عبارات به تغییر در ساختار کلام و نحوه ارائه اطلاعات به مخاطب منجر می‌شود و در درک کلام تاثیر دارد.

در این آیه، کنایه‌هایی وجود دارد که مترجم آنها را با توضیحاتی آشکار کرده است. اگرچه این توضیحات ممکن است به انتقال معنای دقیق کمک کند، اما به عقیده برمن، این کار می‌تواند به تخریب «عبارات و اصطلاحات زبان» منجر شود و زیبایی و تأثیر ادبی متن را کاهش دهد. با این حال، باید توجه داشت که در ترجمه متون مقدس مانند قرآن، انتقال معنای مخاطب از اولویت برخوردار است، به‌ویژه زمانی که مخاطب زبان اصلی را نمی‌داند و توانایی درک معنای پنهان کنایه‌ها را ندارد؛ در اینگونه موارد مترجم باید کنایه‌ها را تا حد ممکن به‌صورت مستقیم و بدون توضیح اضافی ترجمه کند تا زیبایی ادبی و هنری آنها حفظ شود؛ و برای جلوگیری از ایجاد ابهام، مترجم می‌تواند در پاورقی یا بخش توضیحات، معنای پنهان و مفاهیم نهفته در کنایه‌ها را توضیح دهد.

این رویکرد، هم به حفظ زیبایی و انسجام ادبی متن کمک می‌کند و هم مخاطب را از معنای اصلی کنایه‌ها آگاه می‌سازد. در نتیجه، بدون از دست دادن زیبایی ادبی متن، هدف رساندن پیام مقدس نیز محقق می‌شود.

شفاف سازی

شفاف‌سازی با هدف واضح‌تر کردن متن و حذف ابهامات است، که ممکن است به حذف یا اضافه برخی از ابعاد معنایی و بلاغی منجر شود.

﴿وَفُرشِ مَرْفُوعَةٍ﴾ (واقعه/ ۳۴)

بهبودی: با توشک‌های پربار به مانند تخت‌های پایه‌دار

به نظر می‌رسد که "فراش" به زنان اطلاق می‌شود و "الفرش المرفوعة" کنایه از موصوف یعنی زنان بلند مرتبه است. چنان که مؤلف المیزان می‌گوید: «"فرش" جمع "فراش" و به معنی بستر و "المرفوعة" به معنای بلند است؛ گفته شده مراد از "الفرش المرفوعة"، زنانی هستند که در مقام و منزلت و عقل و زیبایی و کمال خود در مرتبه بالایی هستند و زن را "فراش" می‌گویند. (طباطبایی، ۱۹۹۷م. ۱۲۸/۱۹) معنای لغوی "فراش" نیز در المنجد اینگونه آمده است: «آنچه بر زمین بگسترند و بر آن بخوابند» (الیسوی، ۱۹۲۷. ۶۰۷).

مترجم در تلاش بوده است از عبارت "تخت‌های پایه‌دار" برای ترجمه استفاده کند که نشان‌دهنده تلاش او برای افزایش وضوح و ملموس بودن مفهوم برای مخاطب زبان مقصد است. با این حال، این ترجمه معنای کنایی و بلاغی اصلی عبارت را منتقل نمی‌کند.

تضعیف کیفی

تضعیف کیفی نیز به معنای کاهش کیفیت واژگان و عبارات در متن ترجمه شده نسبت به متن اصلی می‌باشد.

﴿وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِنْ لَمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾

(اعراف/ ۱۴۹)

بهبودی: و چون حقیقت را در مشت خود لمس کردند و با چشم خود دیدند که راه را عوضی رفته‌اند با ندامت خاطر گفتند: به یقین اگر پروردگار ما بر ما ترحم نکند و ما را نیامرزد بی‌شک در تجارت آخرت از زیان کارانیم.

"قد ضلوا" به معنی "گمراه شدند" می‌باشد و مترجم به جای آن عبارت "راه را عوضی رفته‌اند" قرار داده است. اگرچه این گفته تا حدی درست است، اما برای متن مقدسی مانند قرآن، استفاده از این کلمات سخیف مناسب نیست و باعث تضعیف کیفی ترجمه می‌شود. همچنین "رأوا" به معنای

دیدن با چشم سر نیست، بلکه به معنای فهمیدن و درک کردن است، اما مترجم آن را به دیدن با چشم سر ترجمه کرده است و به این ترتیب منجر به تضعیف کیفی در ترجمه شده است. گاهی هدف از کنایه، جذاب و هنری ساختن کلام است. نویسندگان قدیم نیز می دانستند که بیان کنایه، گفتار را زیباتر می کند. "سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ" کنایه از صفت حسرت و پشیمانی است؛ یعنی هنگامی که پشیمانی و حسرتشان از عبادت گوساله زیاد شد؛ زیرا کسی که بسیار نادم و پشیمان است دستش را گاز می گیرد.» (علوان، ۱۹۹۸، ۲۳۲ و الصغیر، ۱۳۹۹، ق. ۱۴۹)

مترجم با ترجمه این عبارت به "حقیقت را در مشت خود لمس کردند" نتوانسته است بار کنایی و هنری این عبارت را به درستی منتقل کند. این نوع ترجمه نه تنها زیبایی ادبی و معنوی آیه را از بین برده، بلکه ممکن است خواننده را به تفسیر اشتباه از مفهوم آیه هدایت کند.

گاهی کنایه با هدف بیان عاقبت و آگاهی از سرنوشت است مانند کلام خداوند تعالی:

﴿تَبَّتْ يُدَا أَيْ هَبٍ وَتَبَّ﴾ (مسد/ ۱)

بهبودی: هلاک باد دو فرزند ابولهب و هلاک باد ابولهب.

ابولهب عمومی پیامبر و از مخالفان سرسخت پیامبر و اسلام بود. سوره ای در قرآن از ابولهب نام برده و سرنوشت او پیش بینی شده است. چنان که مؤلف المیزان می گوید: «برخی گفته اند نام او همین ابولهب بوده، هرچند که به شکل کنیه است و نیز گفته شده نام او عبدالعزی است و برخی گفته اند عبدمناف است اما بهترین دلیل برای عدم ذکر نام وی این است که خواسته او را به آتش نسبت دهد؛ وقتی می گویند فلانی ابوالخیر است، معنایش این است که با خیر رابطه دارد مانند ابوالفضل و ابوالشر که به بخشش و شر نسبت داده می شوند.» (الطباطبائی، ۱۹۹۷، ۴۴۵/۲۰)

در کلمه "أَيْ هَبٍ" از دو جهت کنایه وجود دارد اولاً به وضعیت جسمانی او اشاره می کند، زیرا چهره‌ای سرخ و شعله‌ور شبیه آتش داشته است. ثانیاً به گفته مؤلف الإِتقان، سرنوشت او به جهنم و آتش است «یعنی جهنمی است و تقدیرش آتش است». (سیوطی، ۲۰۰۸، ۵۱۷) بازی زبانی که قرآن در کلمه "أَيْ هَبٍ" به کار می برد، تنها بیانگر شخصیت و ویژگی های زبانی آن نیست. بلکه تأکیدی بر پیشگویی قرآن از سرنوشت او است. «ابولهب کنیه‌ای منطبق بر احوال عمومی پیامبر (ص) و استحقاق او بر آتش جهنم است، لذا این دستور کنایه ای از جهنمی بودن او است.» (ابن عاشور ۱۸۸۴، ۶۰۲/۳۰)

حال نظری بیفکنیم بر ترجمه بهبودی از این آیه، همانطور که گفته شد ابولهب کنایه از جهنمی بودن عمومی پیامبر است که البته در ترجمه ذکر نشده است و این نکته مثبتی در ترجمه است زیرا به نظر برمن این گونه صنایع نباید آشکار شود زیرا اگر آنها در ترجمه آورده شوند، تحریف در ترجمه رخ خواهد داد. همچنین بهبودی، "ید" را "فرزند" ترجمه کرده است، اما علیرغم بررسی بیش از ۲۰ ترجمه از قرآن و تعدادی از تفاسیر، در هیچ یک از آنها بیان نشده است که کلمه «ید»

به معنای فرزند است. بنابراین، بهبودی با این کار، متن ترجمه را از دیدگاه برمن تحریف کرده و منجر به تضعیف کیفی ترجمه شد.

تضعیف کمی

تضعیف کمی یعنی کاهش تعداد واژگان و عبارات در متن ترجمه، که می‌تواند سبب از دست رفتن بخشی از غنای زبانی و مفهومی متن اصلی شود.

﴿إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعَجَةً وَإِي نَعَجَةً وَاحِدَةً فَقَالَ أَكْفَلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ﴾ (ص/۲۳)

بهبودی: این برادر من در خانه‌اش نودونُه میش دارد و من فقط یک میش دارم که به شیر آن اکتفا می‌کنم. با وجود این به من می‌گوید: آن یک میش را هم در اختیار من بگذار. این سخن را با قلدری می‌گوید نه با خواهش و التماس.

بهبودی در ترجمه، تأکیدی را که در متن مبدأ آمده است را حذف کرده است. در زبان عربی "إِنَّ" دلالت بر تأکید دارد. بنابراین حذف تأکید منجر به تضعیف کمی در ترجمه شده است.

گفتنی است بر اساس تفاسیر صحیح، کلمه "نَعَجَةٌ" در این آیه به معنای زن است، در حالی که به نظر می‌رسد مترجم از این معنا غافل مانده و "نَعَجَةٌ" را به معنای تحت‌اللفظی "میش" آورده است، که اگرچه از نظر لغوی صحیح است، اما معنای کنایی آن، که "زن" است، به‌طور کامل منتقل نشده است. این انتخاب به دلیل عدم انتقال معنای کنایی، باعث شده خواننده معنای اصلی «نَعَجَةٌ» را در نمی‌یابد و این می‌تواند موجب گمراهی مخاطب شود و سبب تخریب عبارات و اصطلاحات شود...

مخاطب تنها با مراجعه به کتب تفسیر می‌فهمد که منظور از "نَعَجَةٌ" زن است. تغییر و تحریف در انتخاب کلمات باعث ابهام معنایی در دریافت پیام اصلی متن می‌شود. گوینده گاهی برای حفظ ادب به کنایه متوسل می‌شود، یعنی وقتی می‌بیند بیان مستقیم بعضی از کلمات دور از ادب است ترجیح می‌دهد کلام خود را با کنایه بیان کند. به‌گونه‌ای که گفته شده «اعراب گاهی از عبارات و اصطلاحاتی غیرمستقیم استفاده می‌کرد که دلالت بر کنایه داشت و از جمله زن را درخت، نخل، تخم مرغ و میش خطاب می‌کردند (الصغیر. ۱۳۹۹ ش. ۱۴۹).

همانطور که در آیه فوق مشاهده می‌شود، گوینده لفظ را رها کرده و به بیان زیباتری متوسل شده که همان کنایه است. میش کنایه از موصوف زن است و این رسم عرب در تعبیر از واژه "زن" است. «در قرآن از هیچ زنی جز مریم به نام او یاد نشده است. سهیلی می‌گوید: بر خلاف رسم علمای فصاحت مریم را به دلیلی به نام یاد کرده‌اند و آن اینکه شاهان و بزرگان از زنان آزاده خود در ملأ عام یاد نمی‌کنند و نام آنها را به کار نمی‌برند و با عباراتی چون بستر و عیال و امثال آن از زنان یاد می‌کنند. واگر از کنیزان یاد می‌کردند، کنیه آنها را بیان نمی‌کردند و از ذکر نام آنها لبایی

نداشتند، اما اینکه مسیحیان درباره مریم گفته‌اند، خداوند نام او را آشکار ساخت. صرفاً جهت تصدیق ویژگی است که خاص او بوده است چون عیسی پدری نداشت و گرنه به او نسبت داده می‌شد.» (السیوطی، ۲۰۰۸: ۵۱۶)

حال اگر مترجم «نِعْجَة» را به معنای کنایی آن (زن) ترجمه می‌کرد، از نظر برمن، همچنان با چالش‌هایی روبه‌رو بودیم. به عنوان مثال ترجمه مستقیم کنایه می‌تواند باعث تضعیف بلاغی متن شود، زیرا مخاطب زبان مقصد از لذت کشف معنای کنایی محروم می‌شود؛ از سوی دیگر، اگر مترجم صرفاً معنای تحت‌اللفظی را بیاورد، همان‌گونه که در این ترجمه مشاهده می‌شود، باعث ابهام معنایی می‌شود.

به نظر می‌رسد بهترین راهکار، ترکیبی از وفاداری به متن و توضیح در پاورقی است. برای مثال، عبارت «نِعْجَة» را ترجمه می‌کرد و سپس و در پاورقی توضیح می‌داد که «واژه "نِعْجَة" در این آیه، کنایه از زن است. این نوع بیان کنایی به دلیل حفظ ادب در فرهنگ عرب به کار رفته است. این روش از نظر الگوی برمن، با کاهش تحریف و تخریب عبارات، نزدیک‌ترین راهکار به حفظ غنای متن اصلی است.

آراسته‌سازی

آراسته‌سازی افزودن و یا تغییر عبارات و اصطلاحاتی است که برای زیباتر کردن متن ترجمه شده بکار می‌رود، و می‌تواند به تحریف معنا منجر شود.

﴿وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾ (اسراء/ ۲۴)

بهبودی: از روی مهربانی بال و پرت را زیر پایشان بگستر و بگو: پروردگارا، پدر و مادرم را در رحمت خود جای ده، با آن‌سان رحمتی که آنان مرا در کودکی پروردیدند.

این آیه مسلمانان را به تواضع و احترام به پدر و مادر و رفتار مهربانانه با آنان دعوت می‌کند و «برای نشان دادن نهایت تواضع و احترام نسبت به والدین است، همچنانکه پرنده نیز بال‌های خود را به نشانه فروتنی پایین می‌آورد. بنابراین "خَفَضَ الْجَنَاحَ" کنایه از صفت رحمت، فروتنی و نرمی است» (علوان، ۱۹۹۸: ۲۳۲). آیه تأکید می‌کند که در برابر پدر و مادر مانند پرنده ای که به نشانه احترام و فروتنی بال‌های خود را پایین می‌لنزد رفتار شود و این گونه تصویر سازی‌ها به تأثیرگذاری بیشتر گفتار کمک می‌کند. «پرنده وقتی می‌خواهد به آسمان پرواز کند، بال‌هایش را بلند می‌کند و باز می‌کند و اگر بخواهد به زمین فرود آید بال‌هایش را پایین می‌آورد و می‌بندد، لذا برای پایین آمدن و فروتنی لازم است بال را ببندد نه اینکه اوج بگیرد و مغرور شود. معنای آیه این است که "برای آنها بال‌های خود را بگستران" «جانب انسان نشان‌دهنده غرور اوست زمانی که بینی‌اش را بالا می‌گیرد و نشان‌دهنده تواضع اوست آنگاه که سرش را به زیر می‌اندازد، و فروتنی

شبيه به پرنده ای است، که بال آن را به عنوان استعاره مکنیه به فروتنی اضافه کنیم، و انتخاب کلمه بال در اینجا نشان می‌دهد که فرزند باید بر پدرش سایه مراقبت و محبت بیفکند، همانطور که پرنده از جوجه‌های خود محافظت می‌کند» (حسین، ۱۹۸۵، م. ۲۲۵).

گفته شده "خفض الجناح" کنایه از رحمت و فروتنی است و البته مترجم آن را به نحوی ترجمه کرده است که تا حدودی سعی در حفظ کنایه و زیبایی بلاغی متن مبدأ دارد، هر چند از الفاظ اضافی استفاده کرده است که از نظر مفهومی معادل متن مبدأ نبودند، گویی مترجم به سمت آراسته‌سازی پیش رفته و قصد داشته واژگان زیباتری از متن مبدأ ارائه کند، که این امر از گرایش‌های ریخت‌شکنانه برمن است.

مترجم جمله "رَبِّ أَرْحَمُهُمَا" را اینگونه ترجمه کرده است: "پروردگارا، پدر و مادرم را در رحمت خود جای ده"، او می‌توانست مانند بسیاری از مترجمان، عبارت بلند «در رحمت خود جای ده» را با عبارتی کوتاه‌تر و روان‌تر، مانند «بیامرز» جایگزین کند؛ که به نظر می‌رسد مترجم گاهی سعی می‌کند متن مقصد را زیباتر از متن مبدأ جلوه دهد، در حالی که قرآن به دلیل فصاحتی که دارد، در انتخاب و چینش همه کلمات نهلیت دقت را به خرج داده و ورای انتخاب تمام این کلمات هدف خاصی است.

مترجم اگرچه تلاش کرده است تا با افزودن جزئیات و عبارات زیبا، مفاهیم متن اصلی را منتقل کند، اما این آراسته‌سازی منجر به تحریف بخشی از معنای کنایی و بلاغی آیه شده است. بنابراین، حفظ ساختار کنایه و ارائه توضیح در حاشیه یا پاورقی، بهترین روش برای انتقال دقیق معنای متن اصلی است.

تخریب عبارات و خاصگی‌های زبان

تخریب عبارات و خاصگی‌های زبان، تغییر عبارات و اصطلاحات و یا ضرب‌المثل‌ها در زبان مبدأ می‌باشد که به درستی در زبان مقصد منتقل نمی‌شوند.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿سَنَسِئُهُ عَلَىٰ آخِرُطُومٍ﴾ (قلم/۱۶)

بهبودی: به زودی بر دماغ پخش او داغ می‌گذاریم.

یعنی «بر بینی او علامتی می‌گذاریم که پاک نمی‌شود، و از هیچکس پوشیده نمی‌ماند، و همگان ذلتی را که به او رسیده است، ببینند و این علامت از او جدا نمی‌شود همانطور که علامت بالای بینی پنهان نخواهد شد. علامت‌گذاری روی بینی استعاره‌ای از تحقیر و رسوایی است» (حسین، ۱۹۸۵، م. ۲۲۳).

این آیه دارای یک مفهوم کنایی و تصویری قوی است. در اینجا "خرطوم" به معنای بینی یا پوزه است، و عبارت "سَنَسِئُهُ" به معنای علامت‌گذاری یا داغ کردن است. این ترکیب به طور کنایی

به معنای رسوایی فردی است که از روی تکبر و گستاخی عمل می‌کند. این آیه ضمن کنایه از نسبت و تصویرسازی قوی، پیامی اخلاقی و هشداردهنده به افراد متکبر و گستاخ می‌دهد. با داغ کردن بینی (خرطوم) به عنوان نماد رسوایی و خفت، قرآن کریم به روشنی بیان می‌کند که چنین افرادی در نهایت با مجازات و رسوایی روبرو خواهند شد. این پیام نه تنها برای زمان نزول قرآن بلکه برای همه زمان‌ها و فرهنگ‌ها قابل فهم و تاثیرگذار است.

اصطلاح "علامت‌گذاری بر خرطوم" در متن اصلی به یک تصویر کنایی خاص اشاره دارد که با تغییر به "دماغ پخش‌او" ممکن است تأثیر و معنای کنایی آن کاهش یابد. این اقدام مترجم به نوعی تخریب عبارات و خاصگی‌های زبان محسوب شود.

این نوع ترجمه با هدف ساده‌سازی و قابل‌فهم‌تر کردن متن برای عوام صورت گرفته است، اما ممکن است بخشی از غنای معنایی و زیبایی‌شناختی متن اصلی را از دست بدهد.

به عقیده برمن، متن در ترجمه تا حدی قابل تغییر است، اما این تغییر حدودی دارد، یعنی ما از حدود برمن تا حد مجاز پیروی می‌کنیم. در صورت عدم اجازه، وفاداری به متن مبدأ رعایت نشده است و هر جا که باشد مذموم است.

در این پژوهش، ۳۰ نمونه آیه دارای کنایه بررسی شد. جدول زیر ۱۵ نمونه از این آیات را نشان می‌دهد که به دلیل رعایت حجم مقاله در ستون آیه، تنها نام سوره و شماره آیه ذکر شده است.

جدول شماره ۱: آیات بررسی شده

ردیف	آیه قرآن	ترجمه بهبودی	عناصر تحریفی طبق نظریه برمن
۱	نور / ۳۰	به مردان مؤمن بگو که چشم‌های خود را از نظر دوختن به زیر دامن دیگران فرو بخوابانند و از دامن‌های خود نیز مراقبت به عمل آورند که چشم دیگران به زیر دامن آنان نیفتد. این شیوه برای مؤمنان به طهارت و پاکی نزدیکتر است به یقین خداوند رحمان به هرکاری که سازمان بدهید خبیر و با اطلاع است.	منطقی‌سازی شفاف‌سازی آراسته‌سازی تخریب عبارات و خاصگی‌های زبان
۲	صافات / ۴۸	در کنارشان زنان نزدیک‌بین با چشم‌هایی درشت و آهووش.	منطقی‌سازی تضعیف کیفی آراسته‌سازی تخریب عبارات و خاصگی‌های زبان

منطقی‌سازی شفاف‌سازی تضعیف کیفی تخریب عبارات و خاصگی‌های زبان	آن شهاب کوبنده. شهاب کوبنده چیست؟ و چه دانی که آن شهاب کوبنده چیست؟	قارعة / ۳-۱	۳
منطقی‌سازی شفاف‌سازی تضعیف کیفی آراسته‌سازی تخریب عبارات و خاصگی‌های زبان	ما بدین حد به تبه‌کاران فرصت انابه و بازگشت دادیم که هیچ‌کس روز قیامت با حسرت و اسف نگوید: ای صد افسوس که در جنب خدا کوتاهی کردم و پیام او را مسخره کردم.	زمر / ۵۶	۴
منطقی‌سازی شفاف‌سازی آراسته‌سازی	برای آن کسی که از مقام پروردگارش ترسید و از گناهان کناره گرفت دو بهشت است: یکی برای آدمیان و دیگری و برای پریان.	الرحمن / ۴۶	۵
منطقی‌سازی شفاف‌سازی تضعیف کیفی	پیش از این مردم نوح قیام رستاخیز را تکذیب کردند، بنده‌ی ما نوح را تکذیب کردند و گفتند: مردی است دیوانه که از خرد بیگانه است. نوح درمانده و ناتوان شد. پروردگار خود را فرا خواند و گفت: من درمانده و مقهورم. مرا با انتقام خود یاری کن ما با آبی یکریز درهای آسمان را گشودیم. و چشمه‌های زمین را منفجر کردیم و آبهای زیر زمین به خاطر انتقام مقدر به استقبال آبهای آسمان برون جست. ما نوح را بر کشتی روبسته سوار کردیم، فقط چند تخته‌ی الوار و چند صد دانه‌ی میخ. که با مراقبت چشم‌های ما بر زبر آب روان شد تا پاداش دهیم آن را که در حق او ناسپاسی شد.	قمر / ۹-۱۳	۶
آراسته‌سازی تخریب عبارات و خاصگی‌های زبان	و آن که دانشی از کتاب تکوین داشت به سلیمان گفت: من تخت شاهی او را در برابر تو حاضر می‌کنم پیش از آن که نگاهت به پیش پایت معطوف شود و چون سلیمان به پیش پای خود نگریست تخت شاهی را	نمل / ۴۰	۷

		در برابر خود حاضر دید و گفت: این دانش و امکان نیز از فضل پروردگار من است تا مرا بیازماید و ببیند شاکر آن هستم یا ناسپاسی و کفران می‌ورزم. هرکس شاکر نعمت‌های خدا باشد به سود خود شکر می‌گذارد زیرا شکر نعمت مایه‌ی استقرار و فزونی نعمت است و هرکس ناسپاسی کند پروردگار من از سپاس و ثنای مردم بی‌نیاز است و با کرامت خود در کیفر ناسپاسان تعجیل روا نمی‌دارد.
۸	زمر/ ۶۷	این مردم نه رسولان خدا را به درستی شناخته‌اند که آنان را به مصالحه‌ی سیاسی دعوت می‌کنند و نه خدای جهان را شناخته‌اند که تصور می‌کنند بساط زندگی را بی‌هدف گسترده است و رستاخیزی برای حسابرسی وجود ندارد با آن‌که به روز رستاخیز، بستر خاکی زمین با همه‌ی رستاخیزیان در مشیت با اقتدار او جا دارند و طومار آسمان‌ها در دست راست او پیچیده خواهد بود. خداوند جهان از بافته‌های مشرکان منزّه و والاتر است.
۹	حجرات/ ۱۲	ای اهل ایمان! از گمان بد در حداکثر امکان اجتناب بورزید که برخی از گمان‌های بد پیش‌داوری ناحق است. و اگر گمان بد در مغز شما جا گرفت درصدد پی‌جویی و تجسس و واری برنمایید. از یکدیگر در غیاب هم بدگویی نکنید که مؤمنان غلیب در حکم مردگانند و یارای دفاع و مقابله را ندارند آیا در میان شما کسی هست که بخواهد گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ شما همگان چهره‌ی خود را از نفرت درهم کشیدید و معلوم شد که از خوردن

منطقی‌سازی
شفاف‌سازی
تخریب عبارات و
خاصگی‌های زبان

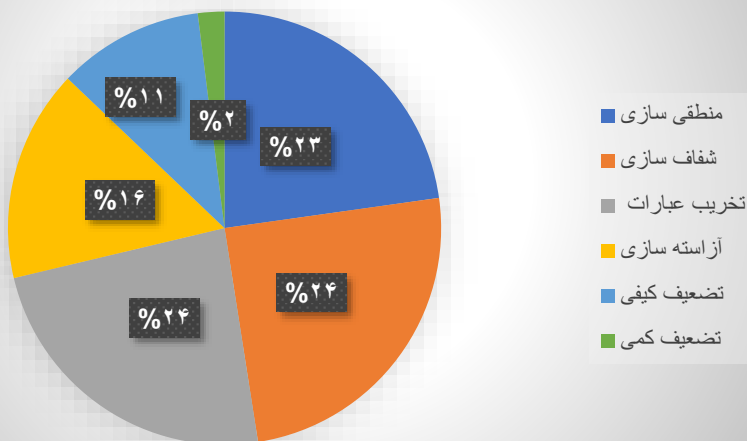
منطقی‌سازی
شفاف‌سازی
آراسته‌سازی
تخریب عبارات و
خاصگی‌های زبان

		گوشت مردگان نفرت دارید. پس باید از بدگویی و غیبت پرهیز کنید. اگر تاکنون مرتکب غیبت و بدزبانی شده‌اید باید از خشم خدا بترسید و توبه نمایید به یقین خداوند جهان توبه‌پذیری مهربان است.	
۱۰	آل عمران/ ۷۷	به یقین کسانی که عهد خدا را با آن سوگندهایی که به نام خدا یاد می‌کنند در مقابل سیم و زری اندک می‌فروشند روز واپسین نصیب و بهره‌ای از رحمت خدا ندارند. خداوند به روز واپسین با آنان هم‌سخن نمی‌شود و به چهره‌ی آنان نمی‌نگرد و از آلودگی پاکشان نمی‌سازد و عذاب دردناکی برای آنان مهیا است	منطقی‌سازی شفاف‌سازی آراسته‌سازی تخریب عبارات و خاصگی‌های زبان
۱۱	اعراف/ ۱۴۹	و چون حقیقت را در مشت خود لمس کردند و با چشم خود دیدند که راه را عوضی رفته‌اند با ندامت خاطر گفتند: به یقین اگر پروردگار ما بر ما ترحم نکند و ما را نیامرزد بی‌شک در تجارت آخرت از زیان کارانیم.	منطقی‌سازی شفاف‌سازی تضعیف کیفی تضعیف کمی تخریب عبارات و خاصگی‌های زبان

یافته‌های آماری این پژوهش در نمودار ۱ ارائه شده است. این نمودار نشان می‌دهد که گرایش شفاف‌سازی (۲۴٪) و تخریب عبارات و اصطلاحات زبان (۲۴٪)، بیشترین سهم را در ترجمه‌های بهبودی داشته‌اند. از طرف دیگر، تضعیف کمی با ۲٪ کمترین میزان مشاهده شده است. این امر نشان‌دهنده گرایش کلی ترجمه بهبودی به سمت تقویت وضوح و تغییر ساختارهای زبانی است. خاطر نشان می‌سازد گاهی یک آیه چندین مؤلفه را در خود دارد.

نمودار شماره ۱

گرایش‌های ریخت‌شکنانه برمن



نتیجه گیری

در این پژوهش، با استناد به نظریه گرایش‌های ریخت‌شکنانه آنتوان برمن و با تحلیل ترجمه‌های محمدباقر بهبودی از کنایه‌های قرآنی، تلاش شد تا میزان وفاداری این ترجمه‌ها به اصول ترجمه وفادارانه سنجیده شود. بررسی‌ها نشان داد که هر یک از شش گرایش ریخت‌شکنانه مورد بررسی - منطقی‌سازی، شفاف‌سازی، تضعیف کیفی، تضعیف کمی، آراسته‌سازی و تخریب عبارات و اصطلاحات - در فرآیند ترجمه تأثیرات متفاوتی بر معانی و ظرایف کنایه‌های قرآنی داشته‌اند. در برخی موارد، مترجم با هدف تسهیل فهم مخاطب، به شفاف‌سازی و افزودن توضیحات پرداخته است، که این امر گاه منجر به حذف ابهام‌های موجود در متن اصلی و تحریف معانی دقیق آن شده است. همچنین، گرایش به منطقی‌سازی و شفاف‌سازی متن ترجمه، گاهی باعث کاهش تنوع زبانی و معنایی موجود در متن مبدأ شده و پیچیدگی‌های زیبایی‌شناختی کنایه‌ها را کم‌رنگ کرده است. آراسته‌سازی نیز، در عین افزودن زیبایی‌های ادبی، در برخی موارد منجر به تغییر معانی دقیق کنایه‌ها و ارائه تفاسیری متفاوت از متن اصلی شده است. نمونه‌های بررسی شده، نشان می‌دهد که در ترجمه‌های بهبودی گرایش‌های شفاف‌سازی (۲۴٪) و تخریب عبارات و اصطلاحات زبان (۲۴٪) و منطقی‌سازی (۲۳٪) بیشترین بسامد را داشته‌اند.

نظریه آنتوان برمن، با تأکید بر این نکات، چارچوبی مؤثر برای نقد و تحلیل ترجمه‌ها ارائه می‌دهد. این پژوهش با بررسی نمونه‌هایی از ترجمه بهبودی طبق نظریه برمن نشان داد که این مترجم در بسیاری از موارد موفق به انتقال معانی کنایی آیات شده و توانسته است درک بهتری از

آموزه‌های قرآنی به مخاطبان خود ارائه دهد. در عین حال، در برخی جنبه‌ها دچار ریخت‌شکنی‌های تفسیری و زبانی شده است. بررسی جامع‌تر تمامی کنایات قرآنی طبق این چارچوب، نیازمند پژوهش‌های مستقل و گسترده‌تری است.

پژوهش حاضر نشان داد که مدل آنتوان برمن با تمرکز بر مقابله با تحریف‌های ترجمه‌ای، می‌تواند ابزاری مؤثر برای تحلیل و نقد ترجمه‌های متون دینی باشد. این مدل به ما یادآور می‌شود که وفاداری به متن مبدأ، نه تنها در انتقال معنا، بلکه در حفظ اصالت ادبی و فرهنگی آن نیز ضروری است.

منابع و مآخذ

- ابن عاشور، محمد. (۱۸۸۴). *تفسیر التحریر والتنویر*. تونس: دار التونسیه للنشر.
- برمان، أنطوان. (۲۰۱۰). *الترجمة والحرف أو مقام البعد* (ترجمة وتحقیق عزالدین الخطابی، ط ۱). بیروت: المنظمة العربیة للترجمة.
- بهبودی، محمدباقر. (۱۳۹۵هـ.ش). *معانی القرآن: ترجمه و تفسیر*. تهران: نشر علم.
- تفتازانی، سعدالدین. (د.ت). *مختصر المعانی*. قم: دار الفکر.
- حسین، عبد القادر. (۱۹۸۵). *القرآن والصورة البیانیة* (ط ۲). بیروت: عالم الکتب.
- رابینسون، داگلاس. (۱۳۸۰هـ.ش). مترجم شدن (ترجمة رضی خدادادی). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- سایت تألیفات محمد باقر البهبودی. بخش سیره. بازیابی از: www.mbehboudi.org
- سرشار، مژگان، & صادقی، زهرا. (۱۳۸۹هـ.ش). معرفی روش استاد محمدباقر البهبودی در ترجمه تفسیری *معانی القرآن. تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، (۱)۷، ۱۸۴-۲۱۰. 10.22051/tqh.2010.3405
- السکاکی، أبو یعقوب یوسف بن أبی بکر. (۱۳۱۷هـ). *مفتاح العلوم*. القاهرة: المطبعة الأدبیة.
- السیوطی، جلال الدین عبد الرحمن. (۲۰۰۸). *الایقان فی علوم القرآن* (ط ۱). بیروت: مؤسسه الرسالة ناشرون.
- الصغیر، محمد حسین علی. (۱۹۹۹). *أصول البیان العربی فی ضوء القرآن الکریم* (ط ۱). بیروت: دار المؤرخ العربی.
- صمیمی، محمدرضا. (۱۳۹۱هـ.ش). بررسی ترجمه داستان «تپه‌هایی چون فیل‌های سفید» بر اساس سیستم تحریف متن آنتوان برمن. *کتاب ماه ادبیات*، (۶۵)، ۴۴-۴۹. دسترسی: <https://surl.li/idmyah>
- طباطبائی، محمد حسین. (۱۹۹۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- علوان، محمد شعبان، & علوان، نعمان شعبان. (۱۹۹۸). *من بلاغة القرآن* (ط ۲). القاهرة: الدار العربیة للنشر والتوزیع.
- فرهادی، محمد، و همکاران. (۱۳۹۶هـ.ش). نقد و بررسی اطناب و توضیح در ترجمه صحیفه سجادیه بر اساس نظریه آنتوان برمن (مطالعه موردی: ترجمه انصاریان). *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، (۱۷)۷، ۳۱-۵۳. <https://doi.org/10.22054/rctall.2017.8326>

قزوینی الخطیب، جلال‌الدین محمد بن عبد الرحمن. (۱۹۰۴). *التلخیص فی علوم البلاغة*. القاهرة: دار الفكر العربی.

ماندی، جبرمی. (۱۳۹۴ هـ.ش). معرفی مطالعات ترجمه (ترجمه علی بهرامی وزینب تاجیک، ط ۲). تهران: رهنما.

مهدی‌پور، فاطمه. (۱۳۸۹ هـ.ش). نظری بر روند پیدایش نظریه‌های ترجمه و بررسی سیستم تحریف متن از نظر آنتوان برمن. *کتاب ماه ادبیات*، (۴۱)، ۵۷-۶۳. دسترسی: <https://surl.li/gdlouw>

نیازی، شهریار، & قاسمی اصل، زینب. (۱۳۹۸ هـ.ش). *الگوهای ارزیابی ترجمه با تکیه بر زبان عربی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

الیسوعی، الأب لوئیس معلوف. (۱۹۲۷). *المنجد فی اللغة والأدب والعلوم* (ط ۵). بیروت: دار المشرق.

Transliterated References

Ibn Ashur, Muhammad. (1884). *Tafsir al-Tahrir wa al-Tanwir*. Tunis: Dar al-Tunisiyya li-l-Nashr. [in Arabic]

Berman, Antoine. (2010). *al-Tarjama wa al-Harf aw Maqam al-Bu'd* (trans. & ed. Izz al-Din al-Khattabi, 1st ed.). Bayrut: al-Munazzama al-Arabiyya li-l-Tarjama. [in Arabic]

Behbudi, Muhammad Baqir. (1395sh). *Ma'ani al-Qur'an: Tarjama wa Tafsir*. Tehran: Nashr 'Elm. [in Persian]

Taftazani, Sa'd al-Din. (n.d.). *Mukhtasar al-Ma'ani*. Qom: Dar al-Fikr. [in Arabic]

Husayn, Abd al-Qadir. (1985). *al-Qur'an wa al-Sura al-Bayaniyya* (2nd ed.). Bayrut: 'Alam al-Kutub. [in Arabic]

Robinson, Douglas. (1380sh). *Motarjim Shodan* (trans. Riza Khodadadi). Tehran: Markaz Nashr Daneshgahi. [in Persian]

Website of Muhammad Baqir al-Behbudi's works. Sirah section. Retrieved from: www.mbehboudi.org [in Persian]

Sarshar, Mojgan, & Sadeqi, Zahra. (1389sh). Mo'arrefi-ye Ravesh-e Ustad Muhammad Baqir Behbudi dar Tarjuma-ye Tafsiri-ye *Ma'ani al-Qur'an*. *Tahqiqat 'Ulm Qur'an wa Hadith*, 7(1), 184-210. doi:10.22051/tqh.2010.3405 [in Persian]

al-Sakkaki, Abu Ya'qub Yusuf ibn Abi Bakr. (1317 AH). *Miftah al-'Ulm*. al-Qahira: al-Matba'a al-Adabiyya. [in Arabic]

al-Suyuti, Jalal al-Din Abd al-Rahman. (2008). *al-Itqan fi 'Ulm al-Qur'an* (1st ed.). Bayrut: Mu'assasat al-Risala Nashirun. [in Arabic]

al-Saghir, Muhammad Husayn Ali. (1999). *Usul al-Bayan al-Arabi fi Daw' al-Qur'an al-Karim* (1st ed.). Bayrut: Dar al-Mu'arrikh al-Arabi. [in Arabic]

Samimi, Muhammad Reza. (1391sh). Barrasi-ye Tarjuma-ye Dastan "Tappeh-ha'i chun Fil-ha-ye Sefid" bar Asas Sistem-e Tah'rif-e Matn-e Antoine Berman. *Ketab-e Mah-e Adabiyat*, (65), 44-49. Access: <https://surl.li/idmyah> [in Persian]

Tabataba'i, Muhammad Husayn. (1997). *al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Bayrut: Mu'assasat al-A'lami li-l-Matbu'at. [in Arabic]

Alwan, Muhammad Sha'ban, & Alwan, Nu'man Sha'ban. (1998). *Min Balaghat al-Qur'an* (2nd ed.). al-Qahira: al-Dar al-'Arabiyya li-l-Nashr wa al-Tawzi'. [in Arabic]

- Farhadi, Muhammad, & colleagues. (1396sh). Naqd wa Barrasi-ye Itnab wa Tawzih dar Tarjuma-ye Sahifa Sajjadiyya bar Asas Nazariyye-ye Antoine Berman (Case study: Tarjuma-ye Ansarian). *Pazhuhesh-haye Tarjuma dar Zaban wa Adabiyat Arabi*, 7(17), 31–53. <https://doi.org/10.22054/rctall.2017.8326> [in Persian]
- Qazwini al-Khatib, Jalal al-Din Muhammad ibn Abd al-Rahman. (1904). *al-Talkhis fi 'Ulum al-Balagha*. al-Qahira: Dar al-Fikr al-'Arabi. [in Arabic]
- Munday, Jeremy. (1394sh). *Mo'arrefi-ye Mutale'at-e Tarjuma* (trans. Ali Bahrami & Zaynab Tajik, 2nd ed.). Tehran: Rahnama. [in Persian]
- Mahdipour, Fatemeh. (1389sh). Nazari bar Ravand-e Peydāyesh-e Nazariyye-ha-ye Tarjuma wa Barrasi-ye Sistem-e Tah'rif-e Matn az Nazar-e Antoine Berman. *Ketab-e Mah-e Adabiyat*, (41), 57–63. Access: <https://surl.li/gdlouw> [in Persian]
- Niazi, Shahriar, & Qasemi Asl, Zeynab. (1398sh). Algo-ha-ye Arzyabi-ye Tarjuma ba Takkiye bar Zaban-e Arabi. Tehran: Entesharat Daneshgah Tehran. [in Persian]
- al-Yasu'i, al-Ab Louis Ma'luf. (1927). *al-Munjid fi al-Lugha wa al-Adab wa al-'Ulum* (5th ed.). Bayrut: Dar al-Mashriq. [in Arabic]

Critique of the Translation of Quranic Ironies in Ma'ani al-Qur'an Based on Antoine Berman's Theory

Fatemeh Jalalvand

(Ph.D. Candidate, Department of Arabic Language and Literature, Semnan University, Semnan, Iran)

Habib Keshavarz*

(Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Semnan University, Semnan, Iran)

Ali Akbar Noursideh

(Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Semnan University, Semnan, Iran)

Abstract

The translation of sacred texts, especially the Quran, is one of the most challenging fields of translation due to the deep semantic and rhetorical layers. Ironies, as one of the significant rhetorical figures in the Qur'an, have complex semantic and rhetorical dimensions, and accurately conveying them to another language requires special precision and skill. The purpose of this study is to investigate the translation of Quranic ironies in the "Ma'ani al-Qur'an" by Mohammad Baqer Behboodi, based on Antoine Berman's deforming tendencies. And it seeks to identify the degree of conformity of Behbodi's translations with Berman's theory and analyze the impact of these translations on the Persian audience's understanding of Quranic ironies. This study is descriptive-analytical and examples of Quranic verses that contain irony have been investigated. In this regard, several of Berman's deforming tendencies, including Rationalization, Clarification, Qualitative impoverishment, Quantitative impoverishment, Ennoblement, the destruction of expression and idioms, have been selected as the analysis framework. The findings show that in Behboodi's translation Rationalization and clarification tendencies are most prominent. In some cases, these tendencies have resulted in the loss of rhetorical imagery and the originality of the ironies. Behbodi, in spite of trying to convey figurative and ironic meanings, in some cases he has resorted to Expansion and Clarification more than needed. This study shows the Berman's theory can be an effective tool for critiquing and evaluating Quranic translations and helps to preserve the originality and richness of the original text.

Keywords: translation critique, irony, Ma'ani al-Qur'an, Antoine Berman, Behboudi

Extended Abstract

Introduction

Translating sacred texts—and the Qur'an in particular—poses a dual challenge: conveying layered meanings with doctrinal precision while preserving the text's rhetorical power. Among the Qur'an's rhetorical resources, kinayah (conceived

here as an indirect expression that signals a meaning via a necessary implication while keeping the literal sense available) is especially demanding. It is culturally embedded, multivalent, and often functions as an ethical-aesthetic device rather than mere ornament. This study evaluates how Mohammad-Baqer Behboudi's *Ma'ani al-Qur'an* renders Qur'anic kinayat into Persian through the lens of Antoine Berman's "deforming tendencies," a critical framework that warns against translational moves that erode a source text's linguistic and cultural singularity. While Berman lists thirteen tendencies, this study concentrates on six that most directly affect kinayah and Qur'anic eloquence: rationalization, clarification, quantitative impoverishment, qualitative impoverishment, ennoblement (ornamental elevation), and the destruction of expressions and idioms.

The problem driving the inquiry is twofold. First, kinayah's layered semantics can be flattened by translational smoothing, paraphrase, or normalization; second, exegetical intentions in a "translational-tafsir" like *Ma'ani al-Qur'an* may invite clarifying additions that risk displacing the original's suggestive ambiguity. Given Berman's anti-domesticating posture and his insistence on safeguarding the foreign text's formal-rhetorical texture, the study asks:

1. Which Bermanian tendency is most frequent in Behboudi's renderings of Qur'anic kinayah?
2. In what ways does Behboudi successfully transfer the rhetorical images without undue loss?
3. How (and when) do deforming tendencies reduce the eloquence and integrity of the Qur'an's figurative expressions?

The study's hypotheses anticipate a high incidence of rationalization and clarification in Behboudi's work; further, it posits that Berman's framework can effectively surface where linguistic and rhetorical structures have been weakened, and that some kinayat in *Ma'ani al-Qur'an* suffer partial loss of eloquence through such tendencies.

Methodology

This study uses a descriptive-analytical approach grounded in Berman's theory. From *Ma'ani al-Qur'an*, 30 verses featuring kinayah were purposively sampled and coded against six deforming tendencies (rationalization, clarification, qualitative/quantitative impoverishment, ennoblement, and destruction of expressions/idioms). Each verse was examined by (i) identifying the kinayah, its literal base, implicatures, and cultural-exegetical background using classical rhetoric and standard tafsir; (ii) comparing the Arabic text with Behboudi's Persian rendering to note structural shifts, explicitation, lexical substitutions, and idiom handling; and (iii) mapping observed shifts to one or more Bermanian tendencies, allowing co-occurrence. Results were tallied by verse and tendency and normalized to percentages to show the overall distribution.

Results

Behboudi's translation of Qur'anic kināyah shows dominant tendencies of clarification (24%) and destruction of idioms (24%), followed by rationalization (23%), with qualitative impoverishment, ennoblement, and rare quantitative impoverishment (~2%). The pattern indicates a preference for explanatory, accessible renderings over preserving ambiguity and rhetorical density.

At times Behboudi retains the figurative force, as in Q 17:24 where the "lowering of the wing" still conveys humility despite slight ornamentation. More often, however, meaning is thinned: clarification fixes polysemous kināyah into one reading; rationalization smooths syntax at the expense of rhythm; idioms lose euphemistic or cultural force when rendered literally, as with *suqīṭa fī aydihim* or *na'jah* as "ewe." Qualitative loss appears when substitutions weaken doctrinal weight, while ennoblement adds literary flourish that shifts tone. Even small omissions, like dropping emphasis particles, reduce rhetorical impact.

Such deformations affect function: ethical directives lose imagery's pedagogical strength, eschatological scenes lose rhythmic density, and gendered euphemisms lose cultural nuance. Compared with earlier general critiques, this study shows that while Behboudi occasionally preserves the Qur'an's imagistic pedagogy, his strategies often confirm Berman's warning—clarification, literalism, and embellishment erode ambiguity, idioms, and voice. The findings highlight the fragile balance between accessibility and fidelity in Qur'an translation, and the usefulness of Berman's framework in tracing where this balance holds or falters.

Conclusion

This study demonstrates that Berman's theory, applied selectively to six tendencies most relevant to kinayah, is a productive diagnostic for evaluating Qur'an translations that oscillate between exposition and fidelity to rhetorical design. In Ma'ani al-Qur'an, clarification and rationalization are unsurprisingly prominent given the translational-tafsir aim; however, their high frequencies, together with the destruction of expressions/idioms, indicate pressure points where kinayah's multivalence, decorum, and culture-specific resonance are at risk. Qualitative impoverishment and ennoblement further mark a tension between readability/beauty and formal adherence, while quantitative impoverishment, though infrequent, reminds us that Qur'anic emphasis is not expendable.

Two practical conclusions follow. First, methodological guidance: when rendering kinayah, translators should prefer image-conserving minimalism in the main text and relocate necessary explication to paratext (notes, glossaries). This balances doctrinal clarity with rhetorical integrity and aligns with Berman's anti-domesticating ethic. Second, pedagogical apparatus: editions intended for general readers may present the primary translation with preserved figurative structures, supported by tiered notes (literal gloss; idiomatic sense; brief cultural/exegetical

cue). This scaffolding lets readers experience the Qur'an's figurative pedagogy while gaining access to intended meanings.

Finally, the study's scope—30 kinayat—yields a robust but not exhaustive picture. A fuller mapping across all surahs, expanded inter-translator comparisons, and quantitative stylistics (e.g., measuring nominal/verbal conversions, rhythm proxies) would refine the portrait of how kinayah survives—or falters—under different translational regimes. Even so, the present analysis suggests that Behboudi often does transmit the thrust of Qur'anic kinayat, especially where he resists over-explicitation; where he capitulates to clarification, rationalization, or idiomatic substitution, the eloquence and cultural specificity of the source text attenuate. For Qur'an translation broadly, Berman's framework thus remains a salutary constraint: it keeps translators answerable not only to "what the text means," but to how the text means—through the very forms, idioms, and rhythms that make the Qur'an the Qur'an.